

ورزش و پهلوانی در شاهنامه

سید محمدسعید مدنی

سرشناسه	مدنی، محمدسعید
عنوان و نام پدیدآور	ورزش و پهلوانی در شاهنامه / محمدسعید مدنی.
مشخصات نشر	تهران: کیهان، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	۲۶۴ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م
شابک	: ۲۵۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. شاهنامه--پهلوان
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. شاهنامه--ورزش
موضوع	: پهلوانان در ادبیات
موضوع	: ورزش در ادبیات
رده‌بندی کلّی	: ۱۳۸۹ م ۹ پ / PIR ۴۴۹۷
رده‌بندی دیوینی	: ۸ ۱/۲۱ فا
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۹۹۱۹۹۶

ISBN: 978-964-255-4

شابک: ۴-۲۵۵-۹۶۴-۹۷۸

ورزش و پهلوانی در شاهنامه

سید محمد سعید مدنی

اول - ۱۳۸۹

مسلم عباسی

مؤسسه کیهان

۲۲۰۰ نسخه

رقعی - (۲۶۴ صفحه)

۲۵۰۰ تومان

نام کتاب:

مؤلف:

نوبت چاپ:

اجزاء جلد:

چاپ:

تیراژ:

قطع:

قیمت:

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

فهرست مطالب

مقدمه	۷ - ۱۴
بخش اول: ورزش در شاهنامه	۱۵ - ۱۶۵
فصل اول: اثبات وجود ورزش در شاهنامه (پهلوانان و آموزش‌های ورزشی، ورزش و تعلیم و تربیت، کارکردهای ورزش)	۱۹ - ۴۲
فصل دوم: ورزش‌های شاهنامه‌ای (شکار، چوگان، کشتی، تیروکمان، شنا، شطرنج، ورزش‌های دیگر)	۴۳ - ۱۳۴
فصل سوم: مربی و آموزش (آزمون و کارکردهای آن، سال‌های شروع و پایان آموزش، محل آموزش، مربیگری یک تخصص بود، مربیان چه کسانی بودند، پاداش مربیان)	۱۳۵ - ۱۵۴
فصل چهارم: متفرقات (اماکن ورزشی، ابزار ورزشی، زنان و ورزش، جوایز ورزشی، مهارت و تخصص در رشته‌های مختلف)	۱۵۵ - ۱۶۰

بخش دو: پهلوانی در شاهنامه ۲۵۰ - ۱۶۱

فصل اول: پیدایش طبقه پهلوانی (طبقه‌بندی جمشیدی، معیار طبقه‌بندی،

کارکرد و نقش اجتماعی پهلوانان، از پیدایش طبقه پهلوانی تا

حضور عملی در صحنه اجتماع) ۱۸۸ - ۱۶۳

فصل دوم: ارزش‌های پهلوانی و ارزش‌های اجتماعی (تئومندی، هنر رزم،

زورمندی و نیرومندی، دلیری و گردی، مردانگی و رادمردی،

تندرستی، پهلوانی) ۲۰۶ - ۱۸۹

فصل سوم: فرهنگ پهلوانی (نام و ننگ، آزادگی، بی‌نیازی و مناعت،

خداجوئی، مردمی بودن، عدالت‌طلبی و دادخواهی، بخشش و

آشتی‌پذیری، وفا به عهد و پیمان، توکل و شکرگزاری) ۲۵۰ - ۲۰۷

فصل چهارم: تفرقات (سفره پهلوانی، پوشاک پهلوانی،

لقاب و اصطلاحات و...) ۲۵۵ - ۲۵۱

کلام آخر ۲۵۱

راهنمای اشعار ۲۵۶

مقدمه

بیش از هر چیز لازم است در مقدمه این مقدمه تقریباً طولانی عرض کنم که سخن گفتن درباره شخصیتی بزرگ مثل فردوسی طوسی و اثری سترگ و ارجمند مانند شاهنامه بدون تعارف کاری نیست که از قلم همچو منی با بیان الکن و بضاعتی ناچیز و در حد هیچ ساخته باشد. بنده نه تخصصی در ادبیات دارم و نه فردوسی‌شناسی هستم و لاجرم ناآشنا با چم و خم و ظرایف اثری چنین. اما فکر می‌کنم اجازه داشته باشم تنها به عنوان یک خواننده، احساسی را که از خواندن و سروکله زدن با ابیات این کتاب پرآوازه دارم، بیان کنم. احساسی که بیش از هر چیز با حسرت و اندوه همراه بوده و هست. و اینکه چگونه می‌شود باور کرد ملتی با داشتن این فرهنگ و این گذشته و این کتاب و این حکیم امروز کماکان جهان سومین بخوانند و بدانند و خود درگیر انبوه مشکلات به ویژه از حیث فرهنگی در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی باشد؟ این احساس وقتی بیشتر بر روح و فکر خواننده‌ای چون حقیر سنگینی می‌کند که بدانیم فردوسی فقط یک نفر از پرشمار چهره‌های برجسته و مشاهیر پراج تاریخ این مرزوبوم و شاهنامه فقط یکی از آثار نفیس و

فرهنگی - ادبی این سرزمین است. شخصیت و کتابی که با ایجاد حس غرور و دمیدن روحیه اعتماد به نفس به ما درس بزرگی و بزرگ زیستن می‌دهد. بگذریم از اینکه این ملت علاوه بر همه اینها از مخاطبان و معتقدان به «کتاب کتاب‌ها» است و خود را رهرو و پیرو شخصیت تابناک و قهرمان بی‌همتای همه دوران‌ها یعنی **علی (ع)** می‌داند. و باز از این احساس بگویم که شاهنامه کتابی است که اگر نگوئیم بر همه انسان‌ها اما می‌توان به جرأت گفت بر هر ایرانی لازم و بلکه واجب است حداقل در عمر خود یک‌بار با تأمل آن را بخواند تا هم بداند و آگاه باشد که او شناسنامه‌ای به غیر از سجل ثبت احوال^۹ هم دارد و هم با مطالعه آن و آگاه شدن بر تاریخ پرماجرایی این سرزمین کهن و آشناسدن با هویت و اصل و نسب خویش^{۱۰} برای روی پای خود ایستادن و تضمین استقلال این آب و خاک بهتر بداند که شأن و منزلت این سرزمین بالاتر از آن است که ننگ وابسته شدن و مقلد بودن و به دریوزگی دیگران رفتن را بپذیرد...

خب، حالا تازه برویم سراغ مقدمه:

این نوشته همان‌طور که از عنوانش پیداست پیرامون یک موضوع از کتاب پر موضوع شاهنامه است. موضوعات و سوژه‌هایی که هریک می‌توانند عنوان یک کتاب حجیم و قطور و یا انگیزه یک تحقیق مفصل و جاندار باشند. چنانکه بوده و هستند. موضوع انتخاب ما، اما، از جنسی است که کمتر کسی سراغش رفته و به همین دلیل شاید خواننده محترم هم با دیدن آن کمی جاخورده و تعجب کرده باشد. که بسیار خوب، پهلوانی، درست، اما «ورزش

* - که هرچند وقت یک بار هم «فرم و شکل» آن عوض می‌شود!

** - در جایی از قول بزرگی خوانده‌ام که همه چیز خریدنی و به دست آوردنی است، جز اصل و نسب!

در شاهنامه دیگر چه صیغه‌ای است...؟» قبل از توضیح و به قول امروزی‌های شفاف‌سازی در این باره لازم است ابتدا چند جمله درباره انگیزه و چرایی انتخاب این موضوع عرض کنم شاید پاسخ آن سؤال هم پیدا شود. رشته تحصیلی اینجانب که تاریخ است و علوم اجتماعی (با گرایش مردم‌شناسی) از یکسو و سروکاری که از لحاظ شغلی با ورزش دارم و بالاخره علاقه‌ای که از دوران کودکی به ورزش داشته و فکر و جسم مرا به خود مشغول داشته است و بالاخره توصیه و تشویق دوستان و همکاران و بعضی اساتید بزرگوار برای انجام این کار، انگیزه اصلی مخلص از انتخاب این موضوع بود و باعث شد تا به دلگرمی آنها، شاهنامه را با تاملی بیشتر و نگاهی جستجوگرانه و گزینشی ورق بزنم و چندبار آن را از اول تا به آخر بخوانم.

علاوه بر همه اینها - که بیشتر انگیزه شخصی است - در روزگاری که در آن زندگی می‌کنیم رویدادها و اتفاقات و جریانات مختلفی رخ می‌دهد که همگی حکایت از اوج‌گیری «جنبش احیاء» در سرزمین ما و گوشه و کنار جهان می‌کند. بازگشت به خویشتن و احیاء هویت اصیل به وسیله بازشناسی فرهنگ اصیلی ملی و اعتقادی، در چنین زمانه و اوضاعی ملتی که مدعی است می‌خواهد به «خود» و داشته‌های باارزش و کم‌نظیر خود تکیه کند و بیش از این آنچه را که «خود دارد» از «دیگران تمنا نکند»، فراتر از شعارها و جوگیر شدن‌ها و... باید بیش از هر چیز برای شناخت آن داشته‌های باارزش و سرمایه‌های مادی و غیرمادی خود همت کند. آن هم شناخت همه‌جانبه که در جهان پیچیده‌ی امروزی برای خودکفا شدن و مستقل ماندن، تنها استقلال در یک یا چندجنبه از ابعاد مختلف و تودرتوی زندگی جمعی و جهانی کافی نیست. برای دستیابی به این شناخت به تعبیر معلم شهید انقلاب اسلامی،

دکتر علی شریعتی بیش از هر چیز باید به «استخراج و تصفیه منابع فرهنگی» خود از زیر غبار قرون دست‌زد. سخن را کوتاه کنیم و برگردیم سرخرف خودمان. در این گیرودار ورزش هم به نوبه خود و به عنوان پدیده‌ای که از دیرباز با بشر همراه بوده و واقعیتی که خواه و ناخواه جزء لاینفک زندگی او به حساب می‌آمده و بخشی از نیازهای فردی و اجتماعی، مادی و معنوی خود را به وسیله آن برطرف کرده و بایشرفت زمان و دگرگونی شرایط تکنیکی و اقتصادی و حتی تفریحی از لحاظ کارکردی دستخوش تغییر و تحول شده و نقش و تاثیر بیشتری در زندگی بشر به ویژه جوانترها و آینده‌سازها یافته، نمی‌تواند به حال خود رها و از نظر دور بماند.^۵ ما می‌دانیم که امروز از نگاه جهانیان ورزش صرفاً به معنای بازی کودکان و وسیله‌ای تنها برای گذاران اوقات فراغت نیست و این مقوله دارای کارکردهای گوناگونی در عرصه‌های سیاسی اقتصادی و فرهنگی و فرهنگ‌سازی هم هست و جهانداران و جهانخوااران در جهت اهداف خود، خوب از آن استفاده می‌کنند. امروز ورزش می‌تواند خود از علایم استقلال ملی و فرهنگی کشورها باشد. چرا که هرچند ورزش از نظر بعد فنی و تکنیکی مرز و قومیت نمی‌شناسد اما از نظر موضوعی که با رفتار آدمیان سروکار دارد، فرهنگی و اخلاقی هم هست و در هر کشور و نزد هر ملتی باید آداب خاص خود را منطبق با هویت و ریشه‌های فرهنگی آن ملت داشته باشد. سخن در این باره بسیار است و ما

۵ - هرچند که بعضی یا از سر روشنفکری بازی و یا تقدس‌مآبی می‌خواهند این واقعیت را کتمان کنند و تأثیرات آن را نادیده بگیرند. اما خوشبختانه از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی ورزش چه در بعد قهرمانی و چه از نظر همگانی مورد توجه رهبران انقلاب قرار داشته و پرداختن همه‌جانبه به آن را به عنوان یک امر لازم بلکه واجب، بارها توصیه و سفارش کرده‌اند.

نمی‌خواهیم از صحنه‌هایی در عرصه‌های بزرگ جهانی و المپیک نام ببریم که ورزشکاران کشورهای گرفتار در بند استعمار که هویت ملی و منابع مادی‌شان به تاراج رفته از طریق ورزش و با کسب برتری در رقابت با ورزشکاران کشورهای استعمارگر تنفر خود را از سلطه‌گران و «کم‌داشتن» خود را نسبت به آنها فریاد کرده‌اند. علاوه بر همه اینها تجربه نیز نشان داده که ورزش زمانی می‌تواند در مملکتی ریشه‌دار و بنیانی شکل بگیرد و سطحی و تقلیدی نباشد و از نظر فنی افتخارآفرینی‌هایش «جرقه» نباشد و «روند» باشد و از لحاظ فرهنگی سازنده باشد و مخرب نباشد و از این نظر به ضدکارکردهای آشکار و مثبت خود تبدیل نشود، که متناسب با فرهنگ و منطبق با اخلاق و ارزش‌های فرهنگی آن سرزمین برنامه‌ریزی، اداره و اجرا شود. و خلاصه پیشرفت ورزش و سربلندی آن در میادین بزرگ برخلاف القانات خارجی و وادادگی داخلی راهش این نیست که در این وادی نیز یکسره راه «تقلید» را در پیش بگیریم و ادای دیگران را آن هم فقط در فرم و نه در محتوی در بیاوریم. بنابراین جامعه‌ای که با حرکتی تاریخ‌ساز و ترقی‌خواهانه گرد بر خویش کافری را از چهره زوده و به دنبال درمان درد «کتمان خویشتن و تشبه به دیگری» است و می‌خواهد ضمن در «حال» زیستن و «آینده» را نگرستن به خویشتن اصیل فرهنگی خویش بازگشت کند و در این راه الحق و الانصاف در عرصه‌های مختلف علمی و فرهنگی و... نیز گام‌های بلندی برداشته در ورزش هم بیش از هر اقدام و ولخرجی و ریخت و پاش و... باید هشیارانه و عمیق ضمن اینکه از آخرین نوآوریها و پیشرفت‌های فنی و علمی دیگران بهره می‌گیرد از نظر اخلاق و رفتار، هدفگذاری‌ها و تعیین خط مشی و سیاست‌ها و... از فرهنگ و اعتقادات خود مدد بجوید تا

رفته رفته از ورزش دارای هویت و شناسنامه و شخصیت برخوردار باشد و در میدان‌های بزرگ و پیش‌چشم جهانیان نماینده یک فرهنگ زنده و ملتی ماندگار باشد و...

خوشبختانه از نظر «ورزش» و راه و رسم «پهلوانی» کشور ما دارای اصل و نسب است و اگر تاریخ را و اساطیر و آثار ادبی و حماسی این سرزمین را مطالعه کنیم خواهیم دید که در این سخن، ما هرگز راه گزاف نپیموده‌ایم. شاهنامه یکی از این آثار و از مهمترین آنهاست. کتابی جامع که خود به تنهایی قادر است در اکثر زمینه‌ها معرف سابقه، گذشته و داشته‌های غنی این آب و خاک باشد. آن هم معرفی‌ای که باتوجه به وسعت نظر و دیدگاه محققانه و انسانی سراینده آن، بری از تعصب‌های کور و جانبداری‌های مطلق‌سازی‌های ناسیونالیستی از نوع مدرن آن است!

ما در بخش اول این نوشته دنبال پیدا کردن ورزش در شاهنامه کارکردها و رشته‌های ورزشی که در آن زمان وجود داشته و جزئیات و کم و کیف انجام آنها هستیم و در بخش دوم می‌خواهیم ببینیم این ورزشی که در آموزش و پرورش و نظام تربیتی آن روزگار - چنانکه خواهیم دید - نیز جایگاه خاصی داشته، دست‌پروردگانش چه کسانی بوده و چه آدم‌هایی را تربیت می‌کرده و چه فرهنگ و راه رسمی را به آنان (پهلوانان) انتقال می‌داده است. «نقش» پهلوانان در جامعه و کارکرد طبقه پهلوانی چه بوده و مردم آنان چه «انتظاری»^۵ داشته و... الخ.

بالا تر اشاره شد که در این باره منابع و مآخذ بسیار کم و ناچیز است - و این

۵ - در جامعه‌شناسی بحثی داریم تحت عنوان تئوری نقش و انتظار، که کاربرد ما نیز از این تمایز در چارچوب آن تئوری مطرح می‌شود.

خود یکی از دلایل اصلی ما برای انجام این کار و انتشار آن است- بنابراین تکیه ما برای نوشتن چیزی که در اختیار شماست روی خود شاهنامه متمرکز شده است و اطلاعاتی که مستقیم یا غیرمستقیم این کتاب درباره ورزش و پهلوانی در آن روزگار ارائه می‌دهد، از دو نسخه شاهنامه هم استفاده کرده‌ایم. یکی آن شاهنامه فردوسی که انتشارات جاویدان بارها چاپ و منتشر کرده که به گفته ناشر آن «از روی صحیح‌ترین و معتبرترین نسخه‌های موجود» تهیه شده و «محور» کار ما بوده است. و برای یافتن شماره صفحاتی که در پانویس‌ها آمده باید به آن رجوع کرد. و دیگری شاهنامه ژول مول است که این نیز بارها از سوی انتشارات علمی و فرهنگی تجدید چاپ شده و به عنوان «شاهد» یا میزان مورداستفاده قرار گرفته و در مواقع تردید با مقایسه آن دو منبع تصمیم نهایی را گرفته‌ایم.

هرچند مقدمه ما کمی طولانی شد اما لازم است که باردیگر جمله اول خود را تکرار کنیم که ما نه شاهنامه‌شناس هستیم و نه... فقط براساس انگیزه‌ها و دلایلی که ذکر شد سال‌ها پیش با تشویق و راهنمایی بعضی اساتید ارجمند (مانند آقایان دکتر احمد رنجبر و دکتر عسگری خانقاه و...) و تشویق دوستان سراغ این کار رفتیم و سال‌ها هم صبر کردیم شاید در این باره و این موضوع کسی کاری انجام دهد و مارا از دغدغه انتشار این کار پر از ضعف و کمبود خلاص کند اما... سرانجام نشد آنچه باید می‌شد و شد آنچه که نباید می‌شد!

در پایان لازم است یادی کنم از عزیزان از دست‌رفته و به دیار باقی شتافته‌ای چون مرحوم مهدی اسداللهی (د. اسداللهی) و مرحوم بیژن روئین‌پور دوتن از نویسندگان خوشنام و توانای عرصه ورزش و مجله محترم کیهان

ورزشی که جزو مشوقان من بودند و در طی مسیر هر وقت لازم می‌شد مرا از راهنمایی خود بی‌نصیب نمی‌گذاشتند. خدایشان رحمت کند. و همچنین تشکر کنم از عموی بزرگوارم آقای سیدمجتبی مدنی که سرمشق زندگی و باعث دلگرمی‌ام بوده و از پدر و مادرم که هرچه دارم از آنها دارم و محبت‌های خالصانه‌شان و عذرخواهی کنم از همسر محترم و دختر دلبندم که هرجا لازم شده از حق خویش گذشته و بزرگوارانه مرا مورد حمایت و تشویق خود قرار داده‌اند.

در پایان از خوانندگان عزیز و اساتید فرزانه‌ای که زحمت خواندن این نوشته را بر خود هموار می‌سازند علاوه بر تشکر تقاضا می‌کنم اولاً ضعف‌ها و اشکالات بزرگ این نوشته را بر کوچکی و ناپختگی حقیر ببخشایند و ثانیاً منت بگذارند و مخلص را از راهنمایی و تذکرات خود محروم نفرمایند.

سیدمحمدسعید مدنی

۸۹/۱/۲۰